

خون به دل انارستان کوهدشت/ عیار سرخ بزرگترین انارستان ایران زرد شد + تصاویر



photo : Aziz Babanezhad

شناسه خبر : ۱۲۸۳۲۵ دوشنبه ۴ دی ۱۴۰۲ - ۱۱:۱۹

بخت انار در انارستان سیاب، میان آفت و نرخ‌های ارزان دلان سیاه می‌شود و روی باغ را زرد می‌کند.

به گزارش موج خبر از کوهدشت، ۵۳ کیلومتر دورتر از کوهدشت، هوای سرد روزهای آخر پاییز می‌پیچد میان جاده‌نرفته در کوهستان. جاده خلوت است و دو طرف آن در محاصره کوه‌های پرابهت و درهم تنیده. هوا سرد است؛ سرد چونان کبودی چشم‌های زهرا خانم، وقتی که از ساعت پنج صبح زندگی را سر می‌کشد و جان‌کندن به پای انار را.

روز برای زهرا خانم با صدای خروس‌ها شروع می‌شود و بعد در میان درختچه‌های انار و دیگ‌های رب انار جلو می‌رود. زهرا نگاهش را از درختان انار می‌دزد. دستش را از ستون درخت بلند می‌کند و دخترانش، آتوسا، فاطیما و الینا را صدا

می‌زند. دختران باغ، رازهای پیدا و پنهان درخت را می‌دانند. دل آنان به انار قرص است و دل انار هم به دستان سیاه باغ.

اهالی سیاب، عمر خود را با دستان سیاه به پای درختچه‌های سبز پیر کرده‌اند و حالا رنج‌های 50 ساله کمانِ کمرشان را خم کرده است. زمین باغ هموار نیست، بالا و پایین دارد. زمین خیس از باران گذشته روی کفش‌ها گل می‌شود. از آن گل‌ها که حتی با افشان آب هم به راحتی پاک نمی‌شود.



photo: Fateme Niazi

دانه‌های سرخ از دامن مرارت

به میان انارستان رسیده‌ایم. کنار هر درختچه نگاه باغداران مرتب از روی شاخه‌ها سر می‌خورد روی سبدهای کوچک و بزرگ. چشم‌های خسته و صورت‌های تکیده شناسنامه مردان سیاب است.

هوا برای نفس کشیدن سرد است و مردها و زنان روستا یک صبح دیگر را آغاز کرده‌اند. مردان روستا دست‌ها را به پای شاخه‌های فرو افتاده دراز می‌کنند و بعد که سبدها پر شد، محو می‌شوند. باران را می‌نشانند پشت وانت نیسان و می‌روند کنار جاده؛ از این شهر به آن شهر.

انار اگر بماند روی زندگی‌شان را زرد می‌کند، شبیه آن سال‌ها که سیل آمد و پیچ‌وتاب رودخانه سیاب، قامت انارستان «چَم‌قره» را شکست. چهار سال پیش انارستان از سیل ریگزار شد و به جای نان، خرمنی از خاک سیاه را به بار آورد.



photo: Fateme Niazi

حالا که سیل نیست، زنان سیاب بساطشان را میان درختچه‌ها پهن کرده‌اند. دیگ‌هایی پر از دانه‌های سرخ که از دامان مرارت می‌ریزد، درست شبیه رنگ چهره عروس‌ها که گل کرده در هوای وصال یار.

محمد رضا حیدری از آن باغدارانی است که بخت، باغ انارش را از آن سیل سیاه بیرون آورد و حالا زندگی‌اش را کمی روسفید کرده است. با او باغ‌های فراخ را زیر پا می‌گذاریم. می‌گوید: «مردمان سیاب، نان خود را از انار به دست

می‌آورند و باغ‌هایی که به پای‌شان جان داده‌اند تا حالا سبز و پر بار شود. باغ که سبز شد، زندگی ما هم گل داد. با بهار در خزان خوش بودیم که آفت افتاد به جان مرارتمان. به جان 1500 هکتار انار در بزرگترین انارستان متمرکز ایران.»



photo: Fateme Niazi

نان ارزان انار

آقای حیدری می‌رود پای انارهایی که له شده است در گوشه‌ای از خاک خیس و با دستکش‌های قرمز دانه‌های رنگ و رو رفته را نشان می‌دهد. دانه‌هایی که حالا سرخی‌اش رنگ زندگی را ندارد و روی زرد باغ است: «ما سردخانه‌ای در سیاب نداریم و انارهای مازاد می‌ماند روی دستمان. اگر تا 50 روز انارها را نچینیم و باران بیاید یا تگرگ، نرخ 10 تن انار پایین می‌آید. زندگی‌مان را پروبال نمی‌دهد. از آن طرف ما تعاونی انارکاران هم نداریم. به اسم فقط تشکیل شده و چیزی از این اسم عایدمان نشده است. وقتی تعاونی نیست، هر دلالی که می‌آید از تهران، اصفهان، مشهد و شهرهای دیگر نرخ انار و کارگر را برای ما تعیین می‌کند. ما هم مجبوریم تن بدهیم به نرخ ناعادلانه و بی‌نان آنان تا انارهای پلاسیده سهم رنج‌هایمان نشود.»

باران تندی که چند روز پیش باریده، کِرت‌ها را پُر کرده است. خیال باغداران از امواج سرخ و یک‌جا نشسته آسوده است که باران، خروشان نشد و بنیان دانه‌های انار را به یغما نبرد. حالا اما آفت روی دیگر سیل است. صورت سرخ انارها را سیاه می‌کند و خون به دل باغداران.



خون دل باغ از آفت

آقای حیدری انارهای له‌شده را نزدیک می‌آورد. هر انار انگار جان ریخته‌ او است که بی‌جان شده است و عبوس: «این خطه سبز به آفت که می‌رسد خشکستان است. زندگی کنار این انارها با زندگی کنار انارهای سرخاب‌شده، زمین تا آسمان فرق می‌کند. 30 تا 40 درصد انارستان با آفت کرم گلوگاه به تاراج می‌رود. کرم گلوگاه تاج انار را نشانه می‌رود و صد درصد این میوه را از بین می‌برد. هر چه راهکارهای کارشناسان جهاد را به کار بردیم فایده‌ای نداشت؛ از تله فرمونی دلتا گرفته تا تاج پاک‌کنی انار. باز آفت است که به جان باغ می‌زند و دانه‌های زندگی‌مان را برهوت می‌کند. ما فقط نظاره‌گر خون به دل می‌سپاریم و صبر می‌گزیم به دندان.»



گره بخت زندگی به دور انار

چند نفر از باغداران انارهای پشت وانت را آورده‌اند به آنجا که می‌گویند دم تنگه است. می‌روند در پناه نور نازک خورشید. زن‌ها همدیگر را خبر کرده‌اند. فاطمه، صورتش آفتاب‌سوخته است و چشمانش دو کهر بای شفاف: «وقتی پاییز شروع می‌شود کار ما هم بالا می‌گیرد. از آب انار گرفته تا رب انار و چیدن میوه‌های سرخ. زندگی برای ما در باغ می‌گذرد و اگر انارها خوب فروش نرود بخت پاییزمان هم سیاه می‌شود. انار که فقط این دانه‌های سرخ نیست. خونابه است به وقت کاشت و تا آن زمان که بار درخت را خم می‌کند. در انار، برکت است. برکت که از درخت برود، دل ما بیابان می‌شود، خشک و خار. دست دختران ما در دست انار است که سرخ می‌شود، که حنا می‌شود، که خرج جهیزیه‌شان از همین باغ است.»



آمیخته با باغ

حالا خورشید نزدیک شده‌است به آسمان سرخ سیاب. کودکانی آن طرف‌تر پیدا می‌شوند با سبدهای روی شانه‌های کوچک. آنان چشم به دنیا که باز کرده‌اند با درخت بزرگ شده‌اند و انار همبازی‌شان شده‌است. باغ از کودکی‌شان دلبری کرده‌است.

شبِ روستا آمیخته به نورباران ستارگان است. می‌نشینم زیر برگ‌وبار انارهای رسیده تا شاخسار ماه. صدای آب رودخانه افسارگسیخته در دست باد می‌پیچد. برای روستاییان سیاب، انار همان‌گونه معنا می‌شود که خاک و خانه، که بخشدگی زمین با موج سبز بی‌نهایتی پیوند خورده‌است.

گزارش از فاطمه نیازی

انتهای پیام/ 644

انتهای پیام/